

مبانی فقه الحدیث مرحوم آیة الله میرزا مهدی اصفهانی (۱)

محسن احتشامی نیا*

چکیده: نویسنده در این گفتار، مبانی آیة الله میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳-۱۳۶۵ ق) در باب فقه الحدیث را براساس نوشته‌های ایشان بررسی می‌کند و به این نتایج می‌رسد:

- بخشی از تاریخ شیعه، مربوط به زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام و بخش دیگر در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام است. بحث اجتهاد و استنباط احکام، در هر دو دوره جریان داشته است.

- استنباط احکام از ادله (قرآن و حدیث)، به دو شیوه جریان داشته، که به جریان‌های اصولی و اخباری مشهور است.

- بزرگان این دو شیوه فکری، با هم اختلاف و تعارض مهمی ندارند، بلکه افرادی جاہل و نادان در هر گروه، نسبت به گروه مقابل جسارت کرده‌اند.

- چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام ظرفیت و قدرت علمی وايمانی راویان احادیث، باهم تفاوت دارد. از این رو، برخی از راویان و محدثان، نسبت به احادیث، فقیه بوده‌اند و برخی فقیه‌تر. گروه فقیه‌تر، قدرت بیشتری در استنباط احکام از ادله داشته‌اند. قواعد فقهی در فقه امامیه، بدین سان به دست آمده‌اند. گروه اول (فقیه)، عمدتاً اخباری و گروه دوم، عمدتاً اصولی هستند. البته در میان مبانی هر دو گروه، مطالبی دیده می‌شود که قابل نقد و بررسی است.

- شیوه مورد قبول مرحوم آیة الله اصفهانی، بحثی است که در بخش

* - استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.



بعدی این مقاله، بیان خواهد شد.

کلید واژه‌ها: فقه شیعه، تاریخ / اصولیان / اخباریان / قواعد فقه /

اصفهانی، میرزا مهدی / فقه الحدیث امامی، قرن ۱۴ / اجتہاد.

مقدمه

در تاریخ حدیث و فقاهت شیعی در قرن چهاردهم، بسیاری از بزرگان و نخبگان جلوه و بروز یافتند، که هریک از آنها چون ستاره‌ای تابناک در آسمان علم و دین درخشید.

یکی از این بزرگان، مرحوم آیة‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی (۱۳۰۳ - ۱۳۶۵ قمری) است که دیدگاه‌های راه گشا و اثرگذار در زمینه حدیث و فقه الحدیث - به ویژه تفکه در احادیث عقاید - داشت.

وی، در اصفهان، در محضر پدر خود میرزا اسماعیل، و نیز استادی همچون علامه سید محمد باقر دُرچه‌ای، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی درس آموخت. سپس به نجف رفت و با مراوده زیادی که با مرحوم آیة‌الله سید اسماعیل صدر داشت، در دروس بزرگانی همچون آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، آیة‌الله سید محمد کاظم یزدی، به ویژه درس میرزا محمد حسین نایینی شرکت گشت، که در ۳۵ سالگی از میرزای نایینی اجازه اجتہاد دریافت کرد. همزمان، با برخی از بزرگان سلوک، همچون سید احمد کربلایی و شیخ محمد بهاری ارتباط نزدیک داشت. پس از طی زمانی در تحصیل فلسفه و رسیدن به مدارج والای عرفان، در پی تشریفی به خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه، به حقایقی از عقاید اسلامی دست یافت. در حدود سال ۱۳۴۰ قمری به مشهد رفت و به تدریس دروس فقه و اصول و عقاید و معارف پرداخت، که دهها دانشمند بزرگ در مکتب او پرورش یافتند.^(۱)

از مهم‌ترین یادگارهای مرحوم آیة‌الله اصفهانی، شناخت دقیق روش فقاهت اصیل شیعی - بدون دخالت دادن عناصر فکری بیگانه - و کاربرد آن در بررسی روایات عقاید و معارف بود. البته پیش از ایشان، تلاش‌هایی توسط دیگر محدثان و فقیهان شیعی در

۱ - برای تفصیل، ر. ک. مدخل «اصفهانی، میرزا مهدی» در دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۲۲۵ - ۲۲۶ (ومنابع آن)؛ مقاله «مکتب تفکیک» نوشته علی ملکی میانجی در نشریه بینات، شماره ۴۰-۳۹ (سال ۱۳۸۲)، ص ۲۶۷-۲۶۲؛ کتاب «مکتب تفکیک» نوشته استاد محمد رضا حکیمی.

این زمینه انجام گرفته بود، که در آثار آن بزرگمردان انعکاس یافته است. اما تکمیل و تعمیق آن مجاہدت‌ها - تا آنچه که به تدوین و تکوین مجموعه‌ای نظاممند در اندیشهٔ شیعی به دور از تأویلاتِ عرفانی و فلسفی برسد - حاصل عمر پر برکت مرحوم اصفهانی بود؛ عمری که یکسره به تلاش علمی و تحقیق و بررسی در آثار پیشینیان به علاوهٔ عبادت‌ها و سلوک شرعی گذشت. در میان عناصر سلوک شرعی او، توجه به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه - به عنوان حجت حق الهی که امروز، «ولی مرشد» و «رکن دین» اوست - جایگاهی ویژه داشت.^(۱)

البته روشن است که از دیدگاه شیعه امامیه، دربارهٔ هیچیک از بزرگان بشری نمی‌توان ادعای عصمت کرد. این خلعت را خداوند حکیم، در این امت، تنها بر قامت مبارک چهارده نور پاک پوشانیده است. بجز این بزرگواران، که علم خود را بدون تعلم از بشر، مستقیماً از وحی الهی دریافت می‌کنند، تمام بزرگان بشری - چه از جهت سیره و چه از نظر سخنان - در معرض نقد و بررسی توانند بود. و میرزا مهدی اصفهانی از این اصل، مستثنی نیست.

در عین حال، به بدیههٔ عقل روشن است که نقد و بررسی سخنان - به ویژه سخنان بزرگان - تنها ازکسی بر می‌آید که با تائی و تأمل و تفکر و درنگ، سالها مقدمات و اصول علوم را فرا گرفته باشد، سپس مبانی اندیشمند مورد نظر را - براساس آثار اصیل و متسنده، ونه نوشه‌های دست چندم - فraigیرد. بدین رو، بسیاری از مطالبی که به عنوان نقد و بررسی ارائه می‌شود، در نظر اهل فضل، ارزش علمی ندارد. و تنها محدودی از آنها قابل بحث و بررسی است. نقد و بررسی نوشه‌ها و دیدگاه‌های میرزای اصفهانی نیز از این اصل مستثنی نیست.

باری، دستاوردهای علمی و فکری میرزای اصفهانی در طول ۲۵ سال عمر، به دهها دانشمند پارسا در حوزهٔ علمیه مشهد القاء شد. پس از آن نیز جمعی از دانش آموختگان نسل اول و دوم ایشان به عرضهٔ این دستاوردها در قالب تدریس و تألیف پرداختند، که آثار رایج و شناخته شده، عمدتاً توسط اینان ارائه شده است. بحث و بررسی‌ها نیز غالباً

۱ - ر. ک. نامه آیة الله اصفهانی به آیة الله ملکی میانجی، که متن کامل آن در مقالهٔ زیر آمده است: زندگی نامه آیة الله ملکی میانجی، افضل قهرمانی، فصلنامهٔ سفینه، شماره ۱ (زمستان ۱۳۸۲)، ص ۷۸-۹۴ و ۹۶.

حول محور این آثار - بدون آگاهی دقیق از نظریات میرزای اصفهانی - بوده است. طرفه اینکه گاهی، در بررسی براساس آثار دست دوم و سوم، تکرار یک لفظ یا یک معنی، این نتیجه را در پی داشت که «میرزا از فلان و بهمان متأثر شده است»، بدون اینکه در مورد خاستگاه‌های مختلف آن لفظ یا مضمون مشترک در دو مکتب توجه شود.

در میان این همه بحث و بررسی، تبیین صحیح و اصولی اندیشه‌های میرزای اصفهانی - براساس اصل نوشه‌های ایشان و مبتنی بر کلیات نظام فکری او - کاری ضروری می‌نمود. در این اقدام ضروری، فرزند دانشمند میرزای اصفهانی، استاد محقق، جناب حاج میرزا اسماعیل غروی گامی پیش نهاد. باید دانست که جناب ایشان، در حوزه‌های علمیه مشهد و قم، از محضر بزرگانی همچون شیخ مجتبی قزوینی، شیخ هاشم قزوینی، علامه سید محمد حسین طباطبائی و آیة الله بروجردی درس آموخته، و علاوه بر آن، دهها سال از عمر خود را به گرد آوری، تحقیق و بررسی در آثار و مکتوبات و تغیرات پدر بزرگوار گذرانده، و مبانی قابل اعتماد و اطمینان در شناخت آثار و نظریات میرزای اصفهانی به دست آورده است.

جناب غروی، بخشی از نوشه‌های مرحوم میرزای اصفهانی را در اختیار اینجانب قرار داد، تا - به جهت ایجاز و فشردگی - تقریر و تحریری از آن مطالب فراهم کنم.

نگارنده سطور نیز، در کمال حفظ امانت، علاوه بر تقریر و تحریر، پانوشت‌هایی برای توضیح برخی از اعلام و نکات افزود. و گفتار حاضر بدین سان پدید آمد.

پس از اینکه نوشه کامل شد، یک بار دیگر، از نظر دقیق جناب غروی گذشت. آنگاه برای نشر به فصلنامه سفینه عرضه شد، که با چاپ آن موافقت کردند. در همینجا، باید از زحمات استاد غروی و حُسن استقبال مسئولان نشریه سفینه تشکر و قدردانی کرد. باید دانست که این گفتار، مقدمه‌ای بر یک سلسله مباحث زیر بنایی برای شناخت مبانی میرزای اصفهانی در باب فقه الحدیث است. بدیهی است که تا زمانی که این سلسله مباحث به نتیجه نهایی نرسد، نمی‌توان در مورد آن، قضاوتی پستدیده و درخور شأن آن داشت.

چنانکه گفته شد، تعلیقات و پاورقی‌های این نوشتار، از نگارنده این سطور است، که درین اشتغالات آموزشی و دانشگاهی به رشتۀ تحریر در آمده است. نگارنده،

کاستی‌های آن را می‌پذیرد. و دست خوانندگان دقیق و صاحب نظر را به گرمی خواهد فشرد، که در تکمیل و اصلاح این سلسله مباحث بکوشند و باب گفتگوی علمی را در این خصوص - با رعایت مبانی و آداب صحیح گشوده بدارند.

والحمد لله رب العالمين

گفتار اول: تبیین مبانی اصولی و اخباری

تاریخ شیعه را از لحاظ حضور مستمر و هدایت مستقیم امامان دوازده‌گانه، به دو مرحله می‌توان تقسیم کرد:

- دوره اول: زمانی است که امامان شیعه به گونه کاملاً محسوس و مستقیم، هدایت علمی و معنوی جامعه شیعی بلکه جامعه اسلامی را بر عهده داشتند، و با رهنمودهای کامل و سرنوشت ساز خویش، مانع از انحراف‌های اساسی این جامعه بنیان گذاری شده توسط پیامبر گرامی اسلام شده‌اند. نمونه‌هایی از این هدایت‌های اساسی را در زندگانی امامان بزرگوار شیعه - از زمان حضرت علی تا زمان حضرت امام حسن عسکری علیهم السلام - مشاهده می‌کنیم که مجالی برای ذکر نمونه‌ها وجود ندارد و بیان نمونه‌ها خود رساله مستقلی را می‌طلبد.

- دوره دوم: در این دوره که با غیبت کبرای امام عصر عجل الله تعالی فرجه آغاز می‌شود، به گونه‌ای دیگر، امام هدایت جامعه را بر عهده دارند و عهده دار برخی مناصب امام معصوم بر فقيهان آگاه بر احکام شرعی است. این وظیفه بر عهده مجتهدان نیست. چه تفاوتی بین فقيه و مجتهد وجود دارد؟ اعتقاد صحیح آن است که بگوییم بین این دو مقام و رتبه تفاوت‌های وجود دارد، از جمله آن که وقتی می‌گوییم «مجتهد»، منظور از این اجتهاد چیست؟ آیا این اجتهاد باید بالقوه باشد یا بالفعل؟ مجتهد باید ملکه اجتهاد داشته باشد یا وجود علم کفایت می‌کند؟ به نظر ما، موضوع و محور مورد بحث روایات شیعه، فقيهان هستند و نه مجتهدان. (۱)

۱ - شاید مرحوم اصفهانی به این دلیل از لفظ فقه به جای کلمه اجتهاد استفاده می‌کنند که پس از رحلت پیامبر علیهم السلام نوعی اجتهاد مبتنی بر رأی در میان صحابیان پدید آمد که گسترشی روز افزون یافت و اهمیتی فراوان کسب کرد، این اجتهاد به خاطر آن که از رأی و نظر شخصی و مبانی عقلی سرچشمه گرفته بود فقه را

بحث و گفتگوی اساطین و دانشمندان بزرگوار شیعه درباره ملکه اجتهاد یا فعلیت آن و بلکه اختلاف فقهای اخباری و مجتهدان اصولی، خود بحثی اساسی و پردازمانه است که از زمان‌های قدیم وجود داشته و سخنان هرکدام از این دو، گروه دارای محاسن و نقصه قوت‌هایی است که درجای خود باید بدان توجه کرد. البته در هر دو گروه، افراد افراطی و قاصری وجود دارند که نسبت به اصل اختلاف، اطلاع دقیقی ندارند و نسبت به گروه مقابل دست به طعن ولعن و ردّ زده و دیگری را متهم به نادانی و بی‌اطلاعی می‌کنند. وجود این گونه افراد جاهل و قاصر که شاید خود طیف وسیعی هستند در میان این دو گروه و هر جریان دیگری، امری ناگزیر است. در تفسیر علت وجود اینان می‌توان گفت که مراتب و درجات ایمانی و علمی تمامی افراد به اصل طینت آنان باز می‌گردد.

در توضیح مطالب اخیر باید بگوییم: به تصریح آیات و روایات، تمامی نفوس انسانی در درجات ایمانی و مراتب نورانی در اصل طینت با یکدیگر اختلاف و تفاوت دارند. برخی از آنان سعیدند و خوشبخت و برخی دیگر شقی اند و بدبخت. وجود سعداء و اشقياء منافی تکلیف نیست، زیرا اگر انسان سعید رابه حال خود و اگذارند از او به مقتضای طیتش جز عبادت سر نخواهد زد. انسان شقی نیز به همین گونه، اگر به مقتضای طبعش بخواهد رفتار کند جز عصیان و گناه از او سر نخواهد زد. اما خداوند متعال با قدرت تامه و کامله‌اش به هر دو گروه سعداء و اشقياء از هر دو طینت اعطای کرده و

از مسیر اصلی آن منحرف کرد و موجب نابسامانی هایی گردید. گاه اهل سنت برای موجه جلوه دادن این نوع اجتهاد - چنانچه شهرستانی در ملل و نحل وابن قیم جوزیه در اعلام الموقعین نوشته‌اند - چنین می‌گویند: نصوص متناهی هستند و وقایع اتفاقیه نامتناهی. محدود و متناهی، چگونه می‌تواند پاسخگوی نامحدود باشد؟

علی رغم این نظر، از امامان بزرگوار علیهم السلام رسیده که هیچ حکمی را خدای متعال فروگذار نکرده است. آیات و قواعد و کلیات و اصولی که در دست داریم، همه نیازهای حقوقی و فقهی ما را تکافو می‌کند و نوبت به اجتهاد به رأی نمی‌رسد. و شاگردان ائمه و فقهای صدر اول در باره بی مایکی و بی پایکی این اجتهاد کتابها پرداخته‌اند... [ر. ک. مبادی فقه و اصول، دکتر علی رضا فیض، ص ۱۴۹ به بعد]. در دوران امامان بزرگوار به جای کلمه اجتهاد که از نظر آنان مترادف قول و سلیقه شخصی بود از کلمه افتاء و فتوا استفاده می‌شده است. مثلاً حضرت صادق علیه السلام به ایان بن تغلب می‌فرمایند: «اجلس فی مسجدالمدینه وافت الناس فانی احب ان اری فی شیعیتی مثلک: در مسجد مدینه بنشین و به مردم فتوا بده زیرا من دوست درام که همانند تو را در شیعیان و یاوران خودم بیینم (ر. ک کافی، ج ۱، ص ۵۹؛ مبانی استنباط حقوق اسلامی، دکتر ابوالحسن محمدی، ص ۶) که در آنجادو گونه اجتهاد مطرح گردیده، اجتهاد مذموم و ناپسند و اجتهاد مقبول و پسندیده شرع. اجتهادی که هم اکنون در بین شیعه رواج دارد از همین قسم اجتهاد مقبول و صحیح می‌باشد. پس باید به سیر تاریخی کلمه اجتهاد توجه داشت.

بخشیده است. زیرا که اگر کسی تمامی طیتش طینت علیینی باشد جبراً و اضطراراً عبادت و ثواب خواهد نمود. به همین ترتیب کسی که طینت سجینی داشته باشد از روی جبراً و اضطرار عصیان کرده و عقاب خواهد شد؛ بدین لحاظ خداوند متعال طینت هر دو گروه و طینت علیینی و سجینی را بایکدیگر مخلوط نموده است تا این خلط و امتزاج طینت‌ها جبران کسری باشد برای آن که هر یک از این دو گروه به مقتضای طینت خود از روی جبراً و اضطرار عمل نکند و بهانه نیز از بهانه جویان برداشته شود.

نتیجه مطلب آن است که تمامی نفوس انسانی به دلیل اختلاط و اختلاف طینت، در معارف و عبادات دارای درجات متفاوت و گوناگون هستند و با یکدیگر فرق می‌کنند؛ راویان حاضر و اصحاب موجود در زمان هریک از امامان بزرگوار علیهم السلام نیز از این قاعده عمومی و اصل کلی مستثنی نبوده‌اند و در گرفتن و تحمل معارف و علوم ربانی و اسرار نورانی معصومان علیهم السلام دارای مراتب متفاوت و مختلفی بوده‌اند. برخی دارای بصیرت تام و کامل و برخی دارای بصیرت کمتری بوده‌اند. و بدین ترتیب، مراتب علمی و ایمانی و عبادی هر یک با دیگری فرق داشته است. لذا ممکن بوده است که گاهی طبقات پایین‌تر در طبقات بالاتر طعن و قدحی وارد سازند و آنان را مورد شماتت قرار دهند. و چه بسا اگر طبقات پایین‌تر، از علوم و معارف طبقات بالاتر مطلع می‌شوند، آنان را تکفیر می‌کرده‌اند، همان‌گونه که در روایات شیعه وارد شده است که فرموده‌اند:

«لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍ مَا فِي قَلْبِ سَلَمَانَ لَكَفَرَ (لَكَفَرَهُ)»

«اگر ابوذر علمی را که در قلب سلمان بود می‌دانست، کافر می‌شد یا وی را تکفیر می‌کرد.»^(۱)

این قدح و طعن نبود مگر به دلیل این که آنان از نظر ظرفیت علمی وایمانی پایین‌تر بودند. این رابطه قدح و طعن از جانب طبقه پایین‌تر نسبت به طبقه بالاتر همواره وجود دارد.

۱ - روایت از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که راوی از حضرتش می‌پرسد: افراد چهارگانه‌ای که از برجسته‌ترین اصحاب پیامبر ﷺ بودند کدامند؟ می‌فرمایند: سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار. راوی دوباره می‌پرسد که آیا بهشت به آنان مشتاق‌تر است؟ حضرتش می‌فرمایند: آری. راوی مجددًا می‌پرسد: کدامیک از این چهارتن برتر است؟ حضرت می‌فرمایند: سلمان آنگاه می‌گویند: علیم سلمان علماً لَوْ عَلِمَهُ أَبُو ذَرٌ كَفَرَ سلمان دارای علمی بود که اگر ابوذر آن را می‌دانست کافر می‌گشت. [ر. ک: الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۲، چاپ جامعه مدرسین قم] همچنین در مورد مقایسه علم مقداد و سلمان ر. ک: بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۱۳ و ج ۲۲، ص ۳۵۳.

داشته است. احتمالاً امامان بزرگوار شیعه رعایت حال افراد طبقه پایین‌تر را می‌نمودند و اگر در حضور قدسی آنان قدحی از جانب طبقات پایین‌تر نسبت به طبقات بالاتر انجام می‌شد، در برخی اوقات سکوت می‌کردند و مراقبت حال افراد دانی و دارای رتبه پایین‌تر را می‌نمودند، زیرا که بر ضلالت و گمراحتی این افراد می‌ترسیدند.

اگر کسی به شرح حال اصحاب و یاوران پیامبر و امامان شیعه علیهم السلام مراجعه کند، با اندک جستجویی صدق گفتار مارا درخواهد یافت. این تفاوت و اختلاف مراتب اصحاب و راویان معصومان، نه تنها در اصول عقاید بلکه در فروع دین و تلقی و تحمل آنان در احکام نیز کاملاً قابل مطالعه و مشاهده است.

مراتب علمی و معرفتی اصحاب ائمه علیهم السلام از لحاظ نقل روایت با یکدیگر متفاوت بود، زیرا برخی آنان احادیث را بعد از فهم نقل می‌کردند و خود آنان در این احادیث تدبیر نمی‌کردند و از آنها قاعده‌ای استخراج نمی‌کردند و موفق به تفريع نمی‌شدند، یعنی از مطاوی و خلال فرمایشات آن بزرگواران پی به اصلی نمی‌بردند؛ در حالی که برخی دیگر، از درک و فهم بسیار بالایی برخوردار بودند و می‌توانستند حتی از لحن و قراین حالی و مقالی کلام معصومان پی به مطالب بیشماری ببرند. البته این افراد با عبارات گوناگونی مورد حمایت و تشویق ائمه قرار می‌گرفتند. از جمله آن روایات، چند روایت ذیل قابل ذکر است.

«رَبُّ حَامِلٍ فَقِهٖ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» چه بسیار ناقل فقه و فهمی که آن را به شخص فقیه‌تر و دانشمندتر از خود می‌سپارد^(۱).

از حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام روایت شده که فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالدِّرَايَاتِ لَا
بِالرَّوَايَاتِ» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۰)

بر شما باد به فهم روایات نه صرف روایت کردن و نقل تنها.

۱ - تمام روایت این چنین از پیامبر بزرگوار اسلام علیهم السلام نقل شده است که حضرتش فرمودند: رَحْمَ اللَّهِ امْرِئٌ سَيِّعَ مَقَائِمَهُ فَوَعَنَاهَا، فَأَدَّاهَا كَمَا سَمِعَهَا فَرُبُّ حَامِلٍ فَقِهٖ لَيْسَ يَفْقِيهُ، وَ فِي رَوَايَةٍ: فَرُبُّ حَامِلٍ فَقِهٖ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ (ر. ک. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۱) خداوند رحمت کناد کسی را که سخن مرا بشنود و آن را به هوش سپارد و آن را همان گونه که شنیده به دیگران باز گوید. پس چه بسیار دارنده فقهی که فقیه نیست، در روایت دیگری چنین آمده است: چه بسیار دارنده و حامل فقهی که آن را به فقیه تراز خود می‌سپارد.

داود بن فرقد^(۱) گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «اَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعانِي كَلَامِنَا، إِنَّ الْكَلِمَاتَ تَنْصَرِفُ عَلَى وِجْوهِهِ» (معانی الاخبار،

ص ۱)

شما اگر معانی و مفاهیم سخنان ما را فهمیدید آگاهترین مردم نسبت به سخنان و احادیث ما هستید زیرا این سخنان دارای وجوه متعددی است.

از امام رضا علیه السلام منقول است که حضرتش فرمودند:

عَلَيْنَا إِلَقاءُ الْأَصْوَلِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمُ التَّفَرُّعُ (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵)

برماست که اصول قواعد را به شما بازگوییم و برشماست که بر آن اصول، فروع را بار کنید. در روایت مشابه دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرتش شبیه به همین عبارت را فرمودند که: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِي عَلَيْكُمُ الْأَصْوَلَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَفَرَّعُوا». (بحار الانوار، ج

۲، ص ۲۴۵)

برماست که کلیات مطالب و اصول آنها را بر شما القا کنیم و بر شماست که به فروع پی ببرید.

تمامی این روایات و روایات مشابه دیگر، دلالت بر آن دارد که بین اصحاب امامان علیهم السلام تفاوت‌های زیادی در فهم و درک کلمات و سخنان آن بزرگواران وجود داشته است، به گونه‌ای که برخی از آنان فقط آنچه را از احکام می‌شنیدند و می‌فهمیدند، صرفاً نقل می‌کردند. برخی دیگر افراد فهیمی بودند که با تدبیر به اخبار و احادیث می‌نگریستند و قادر به درک و استخراج احکام کلی بودند و می‌توانستند از روایات، قاعده‌های کلی و اصلی استخراج و استنباط کنند، همچون قاعده ید و امثال این قواعد، که ما در همین مقاله به برخی از آنها اشاره‌ای خواهیم داشت.

گروه اخیر، کسانی بودند که این قواعد را از روایات استخراج کرده‌اند و فروع فقهی زیادی را از این قواعد منشعب ساخته‌اند و درگسترش علم فقه نقش اساسی و بسزایی

۱- داود بن فرج بن ابی یزید اسدی کوفی تقه و جلیل‌القدر، از اصحاب حضرت امام صادق و حضرت امام کاظم علیهم السلام، برادرانش یزید و عبدالرحمن و عبدالحمید نیز، از روایان اخبار بوده‌اند، دارای تصنیف است و کتاب واصل دارد.

صفوان بن یحیی و ابراهیم بن ابی سمال و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از وی روایت می‌کنند. برای اطلاعات بیشتر و روایات نقل شده توسط وی ر. ک جامع الروا، ج اول، ص ۳۰۵ به بعد؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۵ متن و ص ۱۱۳ فهارس، چاپ دانشکده الهیات مشهد.

داشته‌اند.

گروه اول راکه احادیث و روایات را بعد از فهم و درک، فقط نقل می‌کردند و منتقل می‌ساختند، باید فقیه در احکام الهی بنامیم.

و گروه دوم راکه احکام در روایات را می‌فهمیدند و می‌توانستند قواعد را از آنها استخراج کنند و قدرت تفریع و پی بردن به اصول و محورهای فرمایشات ائمه علیهم السلام را داشتند و صغیریات را بر کبیریات فقهی تطبیق می‌دادند، اینان فقاہت بیشتری داشته و عالم‌تر و دانانتر بودند.

این مطلب را که در مورد مراتب فهم اصحاب ائمه علیهم السلام توضیح دادیم، نه تنها در زمان حضور آنان صادق است، بلکه در زمان‌های بعد و حتی تا زمان ما نیز ادامه داشته و استمرار یافته است، مخصوصاً با شروع دوران غیبت امام عصر علیه السلام این تفاوت و تشکیک در فهم کاملاً وجود دارد و متمایز است.

به ویژه این که هر چه از زمان حضور ائمه علیهم السلام بیشتر دور می‌شویم با تقطیع روایات مواجه می‌شویم و اسناد آنان را نیز مغشوش و درهم می‌بینیم. درنتیجه تعارض و تهافت بیشتری در روایات مشاهده می‌گردد.

بنابراین مراجعه کنندگان به روایات و احادیث از اصحاب امامیه در این دوره - اوائل عصر غیبت - همچون دوره حضور ائمه علیهم السلام بر دو گونه قابل تقسیم هستند: برخی از آنان فقط اکتفای به نصوص کرده متوجه ظواهر هستند و قدرت استخراج قواعد و تفریع را نداشته‌اند. اینان علمای اخباری رضوان الله علیهم اجمعین می‌باشند. اما برخی دیگر کسانی اند که در روایات تدبیر می‌کنند و قصد فهم کامل روایات را دارند و هنگامی که اغتشاش سلسله اسناد را مشاهده می‌کنند و با تقطیع آن روپرور می‌گردد، به ایجاد و آماده سازی قواعد و قوانینی می‌پردازند که همان قواعد علم اصول است و دانشمندان و مراجعان به اخبار، در مقام تدبیر و فهم در ادله احکام الهی به این قواعد، نیاز مبرم و اساسی دارند.

برخی از این قواعد به صُغریات احکام باز می‌گردد و برخی به گُبَریات آنها. و بعد از تأمل در این ادلله، قواعد کلی از آن استخراج می‌گردد. گاهی از دلیل واحدی همچون قاعده لاضرر، و گاه از ضمیمه کردن برخی اصول با یکدیگر مانند قاعده «**ما یاضمن**

بصیحه ما یضمن بفاسدہ»

گاهی این قواعد بر احکام الهی به عنوان اولی آن صدق می نماید همچون قاعده من ملک . و گاهی به عنوان ثانوی آن صدق می نماید همچون قاعده لاضر.^(۱)

این قواعد در فقه بسیارند که بخشی از آنها عبارتند از:

۱- قاعده ما یضمن^(۲)

۲- قاعده تلف قبل القبض

۳- قاعده من ملک^(۳)

۴- قاعده سلطنت

۵- قاعده ضرر

۶- قاعده حرج

۷- قاعده میسور

۸- قاعده احسان

۹- قاعده عدل و انصاف

۱۰- قاعده غرر

۱۱- قاعده تحلیل و تحریم بالکلام (نمای حلل الكلام و يحرم)

۱۲- قاعده اعتداء (اذا اعتدى عليكم فاعتدوا)

مبانی
الحدیث
آیة الله
میرزا
محمدی
احتفانی



۱- قاعده لاضر: لاضر ولاضرار فی الاسلام، یکی از مشهورترین قواعد فقهی است که در بیشتر ابواب فقهه مانند عبادات و معاملات به آن استناد می شود و مستند بسیاری از مسائل فقهی محسوب می شود. معنای آن این است که هیچ گونه ضرری (یعنی کلیه خسارت‌های واردہ بر دیگری) و ضراری (یعنی شخصی با استفاده از حق یا جوار شرعی به دیگری زیان وارد کند) در اسلام وجود ندارد (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: قواعد فقه مدنی ، دکتر سید مصطفی محقق داماد ، ج ۱ ، ص ۱۳۱ به بعد؛ قواعد فقه ، دکتر ابوالحسن محمدی ، ص ۱۵۳ به بعد).

۲- قاعده: کل عقد یُضْمِن بصیحه یضمن بفاسد: هر عقدی که صحیح آن موجب ضمان باشد فاسد آن هم مایه ضمان است. مثلاً هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبیش رد کند و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود. ر.ک: قواعد فقه ، دکتر ابوالحسن محمدی ، ص ۳۰۱ به بعد.

۳- قاعده من ملک شیئاً ملک الاقرار به: یعنی هر کس اختیار تصرف در چیزی یا انجام کاری را چه اصلتاً چه وکالتاً و چه ولایتاً داشته باشد، می تواند نسبت به آن اقرار کند و چنین اقراری در حق خود اصیل و موکل و مؤلّی علیه مؤثر خواهد بود. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: قواعد فقه ، دکتر سید مصطفی محقق داماد ، ج ۳ ، ص ۱۶۹ به بعد.

۱۳- قاعده شرط (المؤمنون عند شروطهم)

۱۴- قاعده ولایت

۱۵- قاعده نیابت (یافع ان یعطی فعل النائب حکم فعل المنوب عنه)

۱۶- قاعده اغفار (یافتقر فی الشوانی والتتابع مالا يفتقر فی الأوائل والمتبعات)

۱۷- قاعده ما یقبل النقل و مالا یقبل بالشرط والصلح

۱۸- قاعده اذن در عدم انجام برخی واجبات و مستحبات

۱۹- قاعده انجار حکم حرام الى اثره

۲۰- قاعده اختیاریة ما مقدماته اختیاریة

۲۱- قاعده ید (۱)

و غیر اینها از قواعد بسیار و بیشمار دیگر فقهی، که از همین قواعد، فروع فقهی بسیاری منشعب می‌گردد. معنای تفريع نیز همین است و عبارت است از تطبیق صغیری براین قواعد.^(۲)

۱- قاعده ید و تصرف عبارت است از این که : مَنْ أَسْتَوْلِي عَلَى شَيْءٍ فَهُوَ أَوْلَى بِهِ: کسی که بر چیزی استیلا و غلبه داشته باشد واز آن او باشد، نسبت به تصرف در آن اولویت دارد. معنای ید دراین قاعده فقهی، معنای لغوی آن که دست باشد نیست، بلکه معنای مجازی آن مورد نظر است که عبارت از استیلا و تسلط باشد. در فقه و حقوق بیشتر معنای مجازی مورد استعمال قرارگرفته است و این مجاز مشهور شهرت قرینه است تا جائی که می‌توان گفت این معنا به صورت حقیقت عرفی در آمده است (ر.ک: قواعد فقه ، دکتر ابوالحسن محمدی ، نشر میزان) همچنین در تعریف قاعده ید گفته شده است : ید عبارت است از سلطه و اقتدار شخص بر شيء به گونه‌ای که عرفاً آن شيء در اختیار و استیلای او باشد و بتواند هرگونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد (ر.ک: قواعد فقه ، ج ۱، ص ۲۷ به بعد ، دکتر سید مصطفی محقق داماد).

۲- این و جیزه اجازه نمی‌دهد که حتی عنوان کلی این قواعد آورده شود و ترجمه گردد. علاقمندان برای اطلاعات بیشتر به این منابع مراجعه فرمایند:

الف) منابع عربی:

الف - (۱) القواعد الفقهية / آیة الله میرزا حسن بجنوردی / هفت مجلد .

الف - (۲) عوائد الایام / مرحوم ملا احمد نراقی / یک جلد.

الف - (۳) العناوين / مرحوم میر فتاح مراغه‌ای / دو جلد .

الف - (۴) القواعد الفقهية / آیة الله ناصر مکارم شیرازی / چهار جلد .

ب) منابع فارسی

ب - (۱) قواعد فقه / دکتر سید مصطفی محقق داماد / چهار جلد .

ب - (۲) قواعد فقه / دکتر ابوالحسن محمدی / یک جلد .

ب - (۳) قواعد فقه / مرحوم استاد محمود شهابی خراسانی / یک جلد .

ب - (۴) قواعد فقهی / سید محمد موسوی بجنوردی / یک جلد .

پس به گونه‌ای مجمل می‌توان گفت که این گروه اخیر نسبت به گروه اول فقیه‌تر و کامل‌تر می‌باشند و اینان همان مجتهدان از امامیه‌اند رضوان الله علیهم .بنابراین مجتهد کسی است که عالم و دنای به احکام الهی از کتاب و سنت است و می‌تواند این قواعد کلی و اصولی را از دو منبع قرآن و سنت استخراج و استنباط کند و قواعدی فقهی رآماده سازد که از فرمایشات ائمه علیهم السلام منشعب گشته است . بدیهی است که چنین اجتهادی در شریعت اسلامی جایز است و هیچگونه منع و ردیعی از آن در هیچ متن و نص شرعی و دینی نشده است.

بدین علت است که اعظم دانشمندان اسلام تمامی جدّ و جهد خویش را برای رسیدن به این مقام شامخ از فقاهت کامل بکار برده‌اند آنگاه، در باره مجتهد مطلق و متجزی سخن به میان رانده واز اجتهاد گفتگو کرده‌اند. عده‌ای از فقهاء، اجتهاد را این گونه تعریف کرده‌اند:

استفراغ الوع في تحصيل الظن والاطمئنان بالحكم الشرعي والقواعد الفقهية مع التمكن من تفريع الفروع .

اجتهاد عبارت است از بکار بردن نهایت حدّ و جهد شخص در بدست آوردن اطمینان و گمان غالب به حکم شرعی و قواعد فقهی. و این کوشش باید به همراه توانایی بازگرداندن فروع فقهی به اصول باشد.

يا آن گونه باشد که شیخ طوسی قدس سره^(۱) فرموده‌اند: **هو اعمال النظر في الحكم الشرعي واستنباط القواعد بان يعرف الحكم من الادلّة، ثم يستنبط القواعد، ثم يفرع عليها الفروع**

اجتهاد عبارت است از بکار بردن فکر و اندیشه در حکم شرعی و بدست آوردن قواعد فقهی، بدین ترتیب که بتواند حکم را از ادله شرعی بشناسد، سپس قادر بر استنباط قواعد شود و بتواند فروع فقهی را از آن منشعب سازد.

۱ - شیخ طوسی: محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی و شیخ الطائفة یکی از بزرگترین علمای امامیه است که دو کتاب از کتاب‌های چهارگانه حدیثی شیعه یعنی استبصار و تهذیب الاحکام از اوست و دو کتاب از کتاب‌های چهارگانه رجالی شیعه نیز از اوست .

آثار فراوان در فقه، اصول، تفسیر، حدیث، کلام و سایر علوم اسلامی دارد. وی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی است و حوزه علمیه نجف توسط ایشان بنیان گذاری شده است. او به سال ۴۶۰ هـ درگذشت.

اجتهاد به این معنی و مفهومی که بیان شد نتیجه و محصولی سخت است که با دشواری زیادی بدست می‌آید و شاید اصلاً دست ندهد زیرا فروع فقهی بسیارند و نهایت ندارند. بنابراین دانشمندان علم اصول رضوان الله علیهم درباره مناصب و مقاماتی که مجتهدان از نظر علمی دارند، بحث و گفتگو می‌کنند که آیا این مقام و منصب علمی باید برای وی بالفعل حاصل باشد یا خیر، یا فقط داشتن ملکه اجتهاد کفايت می‌کند. و این فعلیت علمی همان استنباط قواعد و دانستن حکم از روی ادله شرعی و انشعاب فروع از اصول می‌باشد. منظور از ملکه اجتهاد، قوه و قدرتی است که شخص با تمرین بدست می‌آورد تا هرگاه خواست حکمی را بداند یا دست به استنباط قاعده‌ای بزند و یا فرعی را منشعب سازد و تفریغ کند، این توان را دارا باشد. بنابراین یکی از سخنان اصولیان این بوده است که شخص باید ملکه اجتهاد و قدرت استنباط داشته باشد نه فعلیت آن، زیرا که بدست آوردن این فعلیت بسیار سخت و بلکه محال است و برای هیچ کس بدست نمی‌آید.

بحث دیگری که در همین ارتباط و بعد از موضوع فوق مطرح می‌شود، آن است که مجتهد مطلق و مجتهد متجزی کیست و اجتهاد مطلق و متجزی کدام است؟

به این سوال چنین پاسخ داده‌اند که مجتهد مطلق توانایی کامل برای بدست آوردن تمامی احکام شرعی را دارد و تمامی این ملکه برای وی حاصل است، در حالی که مجتهد متجزی این قدرت و ملکه علمی را در دستیابی به تمامی مسائل و احکام شرعی ندارد و فقط در برخی موارد این قدرت برایش حاصل است.

در مرحله بعد این سؤال پیدا می‌شود که چگونه می‌توان به این ملکه وقدرت دست یافت؟ آیا حصول آن متوقف بر یادگرفتن علم اصول است یا علم ادبیات، همان گونه که عده‌ای گفته‌اند؛ و یا باید مسایل کلامی و یا مسایل عامه فلسفی را آموخت تا بدین ملکه توان دست یازید همان گونه که عده‌ای دیگر نیز چنین گفته‌اند.

به هرحال نزد اصحاب امامیه بحث اجتهاد و مجتهد به همین گونه که توضیح دادیم رواج داشته و بحثی روا و جایز بوده و عده‌ای فقیه و عده‌ای مجتهد وجود داشته‌اند. البته بین فقاہت و اجتهاد - همان گونه که برخی بزرگان بدین فرق اشاره داشته‌اند - تفاوت

وجود داشته است، چنان که صاحب کتاب فصول بدان اشاره کرده است.^(۱)

درباره تفاوت بین فقاهت و اجتهاد چنین گفته‌اند که فقاهت یعنی: به دست آوردن احکام شرعی که معمولاً از ادلہ اجمالی به دست می‌آید و معمولاً از ظواهر کتاب و سنت استخراج می‌گردد. اما اجتهاد عبارت است از: به دست آوردن ظن و گمان راجح به احکام واقعی و ظاهری، که از ادلہ تفصیلی حاصل می‌شود و استخراج قواعدی که آماده گشته و انشعاب و تغیر فروع از اصول است.

البته این اجتهاد که علماء و دانشمندان شیعه بحث می‌کنند غیر از اجتهاد لغوی و اصطلاحی است که بین قدمای اهل سنت و جماعت به کار می‌رفته است. آن اجتهاد، گونه‌ای رأی و اندیشه شخصی و فردی و بدعت است که نقطه مقابل شرع و آیین و سنت می‌باشد. این اجتهاد از نظر ائمه علیهم السلام مردود بوده و به شدت از آن نهی کرده‌اند. در نظر کتاب و سنت نیز این گونه اجتهاد اصلاً مقبول و صحیح نمی‌باشد.

بامطالبی که بیان گردید، روشن می‌گردد که بین اعاظم دانشمندان اخباری و اصولی رضوان الله علیهم اجمعین هیچ گونه اختلافی وجود ندارد. بزرگان اخباری از دانشمندان امامیه هیچ گونه انتقاد و اختلافی با اصولیان و مجتهدان نداشته‌اند، زیرا دیده‌اند که اختلاف آنان به فقاهت و افقهایت بر می‌گردد و این که مجتهدان و اصولیان از خود آنان فقیه‌تر و آگاه‌تر و دارای دقت نظر بیشتری هستند. بنابراین انصاف داده و در مورد مجتهدان طعن و قدحی وارد نساخته‌اند. به همین مناسب است که از بزرگان اخباریان، انتقادی در مورد بزرگانی از اصولیان نظیر شیخ طوسی، محقق اول، محقق دوم، شهید اول، شهید دوم و شیخ صدوق وارد نشده است.^(۲)

بیان فقه اسلامی میرزا محمدی احمدی

۱- صاحب فصول: شیخ محمد حسین اصفهانی (م ۱۲۶۰ یا ۱۲۵۴) فرزند عبدالرحیم و برادر صاحب هدایة المسترشدین (شرح معالم) از دانشمندان صاحب نام شیعه و اهل دقت و تحقیق بسیار بود. کتاب الفصول فی علم الاصول از آثار اوست. کتاب‌های دیگری نیز از وی باقی مانده است. (ر. ک: تاریخ فقه و فقها ، دکتر ابوالقاسم گرجی، ص ۲۶۲).

۲- محقق اول: جعفر بن حسن حلی از علمای بزرگوار شیعه در قرن هفتم، از شاگردان پدر بزرگ و پدر خود و سید فخارین معد موسوی و ابن زهره و برخی دیگر از اعلام شیعه است. موفق به تربیت شاگردانی نامدار چون سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس، علامه حلی خواهر زاده‌اش و برادرش شیخ علی بن یوسف حلی گردید. از مهمترین آثار او در فقه، شرایع، معارج و مختصر نافع را می‌توان نام برد. وی در سال ۶۷۶ در حله از دنیا رفت و همانجا نیز دفن گردید. ر. ک. تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرجی، ص ۲۳۰. محقق دوم: شیخ نورالدین ابوالحسن علی بن حسین عاملی کرکی معروف به محقق دوم، یکی از

روش علمای اصولی نیز این چنین بوده و هیچگونه انتقاد و قدحی درباره علمای اخباری وارد نساخته‌اند، زیرا دیده‌اند که آنان فقیهان و آگاهان به احکام الهی هستند. اگرچه نسبت به خود آنان - اصولیان سدارای فقاوت کمتر، معرفت محدودتر و کمال اندکتری می‌باشدند و قدرت استخراج قواعد و تقریع فروع را ندارند.

آری، برخی از افراد طیف مقابل - که دارای علم و اطلاع کمتری بوده و دچار جهل و ناآگاهی گشته‌اند - نسبت به گروه مقابل کلمات و سخنانی گفته‌اند نظر حق و انصاف آن است که بگوییم در هرکدام از این سخنان، کلمات حقی نیز یافت شده و وجود دارد که قابل توجه است. مثلاً برخی از اصولیان متأخر، از طریق اعتدال خارج گشته و اعتقاد به

دانشمندان بزرگ شیعه از عصر صفوی است که در دربار آنان نفوذ کاملی داشت و توانست تا حد زیادی مسائل حکومتی و اجتماعی فقه را با استدلال بیان کند. صاحب کتاب جامع المقادی فی شرح القواعد است که متأسفانه ناتمام مانده است. وی به سال ۹۴۰ از دنیا رفت. ر.ک. تاریخ فقه و فقها، گرجی، ص ۲۳۳. شهید اول: محمد بن مکی دمشقی عاملی یکی از بزرگان و دانشمندان شیعه امامیه که شاگردی فخرانی حقیقتین پسر علامه حلی و بسیاری اعلام دیگر را نمود. وی در تمامی علوم متداول اسلامی دست داشت و صاحب آثار فراوانی می‌باشد. در میان امامیه نخستین کسی است که شهید نام گرفته است. بایان که بیش از پنجاه و دو سال زندگی نکرد، ولی تأییفات بسیاری دارد. از جمله آثار او می‌توان به اللمعه الدمشقیه، الدرس الشرعیه فی الفقه الامامیه، القواعد الكلیه، الالفیه فی الصلوة والذکری اشاره کرد. وی در سال ۷۸۶ ق به شهادت رسید. پسر وی حسن بن محمد عاملی از عالمان مشهور شیعه است که کتاب معال از اوست. واین کتاب تاکنون از کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه شیعه می‌باشد. ر.ک. تاریخ فقه و فقها، گرجی، ص ۲۳۱.

شهید ثانی: زین الدین بن علی عاملی از فقهای بزرگ و متبھر امامیه است که در سخت‌ترین شرایط توانسته است تأییفات علمی بسیاری از خود به یادگار گذارد. از مهمترین آثار وی الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، مسالک الانعام، تمہید القواعد و بسیاری کتابهای دیگر که متأسفانه مفقود گردیده‌اند. وی در سال ۹۶۵ بعداز دستگیری در مکه به اسلام‌بیول منتقل شد و در زمان سلطان سلیمان به شهادت رسید. ر.ک: تاریخ فقه و فقها، ص ۲۳۳ به بعد.

شیخ صدوق: محمد بن علی بن بابویه قمی از فقهاء و محدثان بزرگ عصر غیبت صغیر امام عصر عالیه، که به دعای ایشان متولد گشت و استاد شیخ مفید است. حدود سیصد تألیف دارد و کتاب من لا يحضره الفقيه - یکی از کتب اربعه شیعه - از آن اوست. از دیگر کتاب‌های وی التوحید، عیون اخبار الرضائیه و معانی الاخبار می‌باشد. وی به سال ۳۸۱ از دنیا رفت. ر.ک: تاریخ فقه و فقها، ص ۱۳۴ تا ۱۴۰.

معروف آن است که شیخ صدوق از عالمان اخباری اوائل بوده‌اند و سیره نویسان و علمای تراجم، این بزرگوار را در صدر علمای اخباری - به معنای عام خود و نه معنای خاص آن که از زمان ملا محمد امین استر آبادی (م ۱۰۳۶) یعنی قرن یازدهم ایجاد گردید و تا دو قرن ادامه یافت و به نام اخباری گری معروف است - می‌دانند. ولی مرحوم آیة الله میرزا مهدی اصفهانی اعتقاد دارند که شیخ صدوق از علمای اخباری اوائل و نقل حدیث کرده باشند نیستند، بلکه روش خاص و ویژه‌ای داشته‌اند که میانه علمای اخباری اوائل و علمای اصولی است. تبیین این مهم در قسمت دوم این مقال خواهد بود. انشاء الله.

حجیت ظن^(۱) پیدا نموده‌اند، در حالی که ظنی که اینان می‌گویند از راه درستی تحصیل نگشته است و به خواب و خیال و سخنان یاوه شبیه‌تر است تا سخن حق. برخی دیگر نیز از آنان تمایل به جبر در افعال و اعمال انسانی پیدا کرده و معتقد به اراده تکوینی و دخول آن در اراده تشریعی خداوند شده‌اند. حتی برخی از متاخران اصولیان به این قول گرایش پیدا کرده‌اند که اصلاً‌ما چیزی به عنوان اراده تشریعی نداریم! اگر کلام و اصل اصولی این است که اینان می‌گویند، حق با اخباریان است که آنان را مورد طعن و قدر قرار دهند. زیرا که این سخنان، از اصل و اساس با مذاهب و دیانت‌الله مخالف است. برخی دیگر به حجیت قیاس قائل گشته‌اند که در روایات فراوانی از آن نهی شده است.

بنابراین چنین سخنان نمی‌تواند توجیه و تطبیق قابل قبولی بادین‌الله داشته باشد.

البته حق آن است که تمامی اصولیان این سخنان باطل را نزد هماند و نمی‌توان همگی را یکسان به این گونه اقوال متهم نمود. همچنین برخی اخباریان نیز از طریقه اعتدال خارج گشته‌اند و معتقد شده‌اند که تمامی اخبار و روایات قطعیت داشته و از حجیت یکسانی

۱ - درباره حجیت مطلق ظن بین دانشمندان اصولی شیعی اختلاف و تفاوت وجود دارد. اخباری مسلمان نسبت به حجیت ادله اربعه یعنی کتاب و سنت و عقل و اجماع سخنان بسیاری گفته‌اند. ماحصل گفتار آنان این است که می‌گویند جز علم که کافش قطعی از واقع است طریق دیگری حجیت ندارد. و این علم نیز جز از طریق روایات ائمه طاهرین علیهم السلام به دست نمی‌آید. اخباریان روایات را طُریق ظنی نمی‌دانند و خلاصه گفتار آنان این است که بین ادله اربعه تنها روایات کافش از علم حقیقی و واقعی می‌باشند. در مقابل، کسانی از اصولیین که به حجیت مطلق اعتقاد دارند، می‌گویند: علم یکی از طرق موصله به احکام است، ولی به جهاتی حصول قطع و یقین - که مطلوب هرمجهده است - در همه احکام ممکن نیست و فقط در موارد معددی امکان حصول علم فراهم است. و سپس با ترتیب مقدماتی که به «مقدمات دلیل انسداد» معروف است، براین عقیده‌اند که اگر علم به احکام شرعی ممکن نباشد باید به طرق ظنی روی آورده که حجیت آنها ثابت است. از طرف دیگر ما علم داریم که به تکالیفی شرعی موظف هستیم و باید فراغ ذمه حاصل شود درحالی که باب علم مسدود است. لذا عقل حکم می‌کند که عمل به ظن در حال انسداد لازم است و الٰا یا باید بگوئیم تکالیف از بین رفته است که این خلاف فرض همه شرایع است و یا این که باب علم مسدود است. و چون ما نمی‌توانیم علم یقینی به دست بیاوریم و باید عمل کنیم. حال یا عمل به احتیاط باید کرد که این مطلب موجب اختلال نظام و یا موجب عسر و حرج خواهد بود که این نیز باطل است. و یا اعتقاد به حجیت ظن و گمان (ظنون خاصه) داشته باشیم.

در مقابل این گروه از اصولیان، گروه دیگری از بزرگان اصولی همچون شیخ انصاری و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حجیت مطلق ظن را قبول نداشته و در بعضی از مقدمات دلیل انسداد خدشه وارد می‌کنند، به تفصیلی که در کتب تخصصی وجود دارد. طالبان به کتاب‌های فوائد اصول، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱، ص ۱۷۵ و کفاية الاصول، آخوند خراسانی، ص ۳۱۱ به بعد مراجعه کنند. برگفته از کتاب تاریخ فقه و فقها، دکتر گرجی، ص ۲۵۰ به بعد.

برخوردارند. اینان قدح و طعن بر اصولیان وارد ساخته‌اند که شما به ظن عمل می‌کنید در حالی که ما به قطع موجود در روایات عمل می‌نماییم، چون روایات قطعی الدلاله و قطعی السند می‌باشند! اگر چنین اعتقاد سفیهانه‌ای درست باشد، باید بگوییم حق با اصولیان است، زیرا نمی‌توان اعتقاد به صحت تمامی اخبار و دلالت همگی آنها داشت. البته باید تمامی اخباریین را به این قول - صحت و دلالت تمامی اخبار صادره از معصومان - نسبت داد. قدح و طعن تمامی علمای اخباری نیز کار پسندیده‌ای نیست، چرا که اینان حاملان روایات و حافظان احادیث و رسانندگان آن به ما بوده‌اند. چگونه می‌توان این بزرگواران را - که محافظان آثار و ناقلان اخبار امامان بزرگوار علیهم السلام بوده‌اند - مورد طعن و لعن قرارداد؟ اینکار به هیچوجه روا و جایز نیست.

خلاصه مطلب این شد که وجه اختلاف اخباری و اصولی به فقاهت و افقهیت بر می‌گردد، اخباریان فقیه و اصولیان فقیه تر بوده‌اند. این اختلاف بین علمای اصولی، و اخباری از زمان حضور امامان بزرگوار علیهم السلام وجود داشته و امامان نیز هر دو گروه را تأیید نموده‌اند و هر دو گروه نیز بر طریق رشد و صواب و هدایت می‌باشند، با آن که جاهلان و نا‌آگاهانی در هر دو گروه وجود داشته‌اند که نسبت به طرف مقابل اسائمه ادب داشته و طعن و قدح روا داشته‌اند و بزرگان هر دو گروه از این طعن و انتقاد مبرا و منزه‌اند. البته هر دو گروه نیز در قسمتی از مطالب خویش دچار خطأ و لغرض گشته‌اند که باید از آن غفلت داشت.

اما روش ما در این میانه چیست و چه راهی را انتخاب می‌کنیم؟ بحثی است که در مقاله آینده باید بدان پرداخت.

منابع :

- اردبیلی، محمد. جامع الروا، بیروت: درالاضواء، ۱۴۰۳ قمری .
- ابن بابویه، محمد. معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ شمسی .
- شهابی، محمود. تقریرات اصول، تهران: بی نا، بی تا.
- طوسی، محمد. اختیار معرفه الرجال. مشهد: دانشکده الهیات، ۱۳۴۸ شمسی.
- فیض، علی رضا. مبادی فقه و اصول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ شمسی .

- گرجی، ابوالقاسم. تاریخ فقه وفقها، تهران: سمت، ۱۳۸۱ شمسی.
- مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ قمری.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: سمت و مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۲ شمسی.
- محمدی، ابوالحسن. قواعد فقه، تهران: میزان، ۱۳۸۲ شمسی.
- معلوم، لویس. المنجد، بیروت: دارالمشرق، بی تا.
- مفید، محمد. الاختصاص، قم: جامعه مدرسین، بی تا.

مبانی فقه الحدیث آیة الله میرزا مهدی اصفهانی (۱)

